موضوع پژوهش (1)

شيوه‏هاى مبارزه سياسى امام كاظم عليه السلام‏

عليرضا انصارى

در ادامه بررسى ويژگى‏هاى برجسته امامان معصوم (عليهم السلام)، در اين شماره به ستم‏ستيزى و روش‏هاى مبارزه امام كاظم (ع) عليه حكومت‏هاى ظلم و جور مى‏پردازيم.

تولد و شهادت‏

نام امام هفتم شيعيان، «موسى»، لقبش «كاظم»، مادرش بانويى با فضيلت به نام «حميده»، و پدرش حضرت امام صادق (ع) است. او در سال 128 ه . ق در سرزمين «ابواء» (يكى از روستاهاى اطراف مدينه) چشم به جهان گشود و در سال 183 يا 186 هجرى به شهادت رسيد.(1)

خلفاى معاصر حضرت‏

از سال 148 هجرى كه امام صادق (ع) به شهادت رسيد، دوران امامت حضرت كاظم (ع) آغاز گرديد. آن بزرگوار با خلفاى زير معاصر بود:

1 - منصور دوانيقى (136 - 158)؛

2 - محمد معروف به مهدى (158 - 169)؛

3 - هادى (169 - 170)؛

4 - هارون(2) (170 - 193).

اوضاع سياسى و اجتماعى‏

يكى از پرسش‏هاى مهم در زندگى امام كاظم (ع) اين است كه چرا آن حضرت دست به قيام مسلحانه نزد؟

در پاسخ مى‏گوييم: وضع سياسى و اجتماعى عصر امام نشان مى‏دهد كه شرايط براى قيام مسلحانه فراهم نبوده است، زيرا در روزگار بنى عباس به ويژه هارون، عرصه چنان بر اهل‏بيت (عليهم السلام) تنگ بود كه كسى توان فعاليت سياسى و حتى فرهنگى نداشت. راويان حديث جرئت نداشتند آشكارا از امام كاظم (ع) نام ببرند و مطالب گران‏بهاى تفسيرى، فقهى، عرفانى و علمى او را نقل كنند. به همين دليل آنان آثار گران‏بها و مطالب مستند حضرت را به صورت كنايه و اشاره مى‏نوشتند و براى يك‏ديگر مى‏خواندند، و با عبارت‏هاى زير از امام ياد مى‏كردند: سمعت ابا ابراهيم، سمعت ابا الحسن، روى عن العبد الصالح، قال العالم او السيد، حدثنى الرجل و يا كتبت اليه... .

از سوى ديگر، سياست و مشى حكومت ، ستيز با شيعه بود. ضمن اين‏كه نظام استبدادى بنى عباس از موسى بن جعفر (ع) و پيروانش وحشت داشت و كينه و حسد خويش را از راه‏هاى مختلف نشان مى‏داد.

هارون نيز روش هادى را ادامه داد و فدك را غصب كرد و نگذاشت منافع آن به حضرت موسى بن جعفر (ع) و اهل بيت برسد. او با گماردن مأموران ويژه، ارتباط مالى امام و شيعيان را قطع كرد تا جايى كه آن بزرگوار بارها از سختى معيشت خويش مى‏ناليد . افزون بر آن، هارون هر از گاهى براى آن حضرت مزاحمت فراهم مى‏كرد و او را از مدينه به بغداد و يا بصره منتقل مى‏نمود و به بهانه اين‏كه مردم را به سوى خود مى‏خواند و كارش به اختلاف و خون‏ريزى مى‏انجامد، به زندانش مى‏افكند.

هارون در سال 170 ه . ق در برابر قبر پيامبر خدا (ص) براى فريب افكار عمومى چنين گفت: اى پيامبر خدا! براى كارى كه تصميم گرفته‏ام انجام دهم از تو پوزش مى‏طلبم؛ مى‏خواهم موسى بن جعفر (ع) را زندانى كنم، زيرا او مردم را به خويش دعوت مى‏كند و با اين كار در پى اختلاف ميان امت تو و ريختن خون آنهاست.(3)

به هر روى، وضع جامعه عصر امام كاظم (ع) به گونه‏اى بود كه قيام مسلحانه ره به جايى نمى‏برد. به همين دليل آن حضرت تصميم گرفت از راه‏هاى ديگرى با حكومت طاغوت مبارزه كند، كه در ادامه به بعضى از آنها اشاره مى‏كنيم.

شيوه‏هاى مبارزه امام‏

1 - فر هنگ سازى براى تشكيل حكومت‏

خلفاى معاصر امام از جمله هارون مى‏دانست كه امام كاظم (ع) و پيروانش، وى را غاصب خلافت پيامبر و زمام‏دار ستم‏گرى مى‏دانند كه با زور و قدرت، سرنوشت مسلمانان را در دست گرفته است و اگر روزى قدرت را به دست آورند، در نابودى حكومت او لحظه‏اى درنگ نخواهند كرد. از سوى ديگر، دشمنان نيز مى‏دانستند كه امام در صدد تشكيل حكومت است و آن را حق خود مى‏داند. از اين‏رو نسبت به آن حضرت، حساس و در صدد از بين بردن او بودند.

در مقابل، امام كاظم (ع) نيز از راه‏هاى مختلف سعى مى‏كرد فرهنگ تشكيل حكومت اسلامى در جامعه نهادينه شود. اين امر بسيار مهم بود، زيرا اين انديشه به وجود مى‏آمد كه حكومت از آنِ خاندان پيامبر است و بنى عباس، آن را غصب كرده‏اند. گفت و گوى زير كه ميان پيشواى هفتم و هارون رخ داده به خوبى از اهداف عالى امام در زمينه تشكيل حكومت اسلامى و نيز از نيات پليد هارون، پرده بر مى‏دارد.

روزى هارون (شايد به منظور آزمايش و كسب آگاهى از آرمان امام هفتم) به آن حضرت اعلام كرد كه حاضر است «فدك» را به او برگرداند. امام (ع) فرمود: در صورتى حاضرم فدك را تحويل بگيرم كه آن را با تمام حدود و مرزهايش پس بدهى. هارون پرسيد: حدود و مرزهاى آن كدام است؟ امام فرمود: اگر حدود آن را بگويم هرگز پس نخواهى داد. هارون اصرار كرد و سوگند ياد نمود كه اين كار را انجام خواهد داد. آن‏گاه امام حدود آن را چنين تعيين فرمود: حدّ اولش، عدن؛ حدّ دومش، سمرقند؛ حدّ سومش، آفريقا و حدّ چهارمش مناطق ارمنيه و بحر خزر است. هارون كه با شنيدن هر يك از اين حدود، تغيير رنگ مى‏داد و به شدت ناراحت مى‏شد، نتوانست خود را كنترل كند و با خشم و ناراحتى گفت: در اين صورت چيزى براى ما باقى نمى‏ماند. امام فرمود: مى‏دانستم كه نخواهى پذيرفت و به همين دليل از گفتن آن امتناع داشتم.(4)

2 - نفوذ در حكومت

يكى از روش‏هاى بسيار مهم مبارزه امام، نفوذ در حكومت غاصب بود. اين روى‏كرد هم موجب حفظ شيعيان مى‏شد و هم امام از سياست‏هاى حكومت آگاهى مى‏يافت، و در سمت و سوى مبارزه امام و شيعيان تأثيرگذار بود؛ بدين معنا كه راه‏كارهاى مناسبى براى مبارزه عليه حكومت و حفظ شيعيان پيش‏بينى مى‏نمودند. بدين منظور امام براى سامان دادن به مبارزات سياسى و حمايت از نيروهاى شيعى، برنامه‏اى تدارك ديد كه بر اساس آن نيروهاى فعال و مطمئن، در مسئوليت‏هاى كليدى حكومت قرار مى‏گرفتند كه يكى از اعضاى فعال آن، «على بن يقطين» بود. وى بارها از امام (ع) خواست كه اجازه دهد از مسئوليت‏هاى خويش در حكومت بنى عباس كنار رود، لكن امام (ع) بدان رضايت نداد و او را با كلمات زير دل‏گرم نمود كه شايد خداوند به وسيله تو شكسته احوالى‏ها را جبران و آتش فتنه مخالفان را از دوستان خويش دفع كند. بعضى از ثمرات نفوذ افراد مؤمن در دستگاه خلافت جور بدين قرار است:

1 - 2 - رساندن اطلاعات داخلى حكومت به امام عليه السلام‏

مرحوم مجلسى مى‏نويسد: زمانى كه قيام شهيد حسين (فخ) سركوب شد، سرهاى آنان به همراه عده‏اى اسير براى موسى فرزند مهدى، از خلفاى بنى عباس، فرستاده شد. او دستور داد كه اسرا كشته شوند و از ديگر علويان سخن به ميان آورد تا اين‏كه به نام امام موسى بن جعفر (ع) رسيد و با خشم زياد اظهار داشت كه حسين (فخ) به دستور او قيام كرده است، زيرا او وصى اين خاندان است. خدا مرا بكشد اگر او را زنده نگه دارم. در اين زمان بود كه على بن يقطين، واقعه را به صورت مكتوب به حضور امام تقديم داشت و آن حضرت را از اين تصميم با خبر نمود.

2 - 2 - پشتيبانى مالى از امام عليه السلام‏

مرحوم كشّى در رجال خود مى‏نويسد: على بن يقطين، نامه‏ها و اموال فراوانى را توسط دو نفر از معتمدان خويش براى امام ارسال كرد. قرار ملاقات در بيرون مدينه در محلى به نام «بطن الرمه» بود. امام شخصاً طبق قرار در آن مكان حضور يافت و اموال را از آنان تحويل گرفت. سپس نامه‏هايى از آستين خود بيرون آورد و فرمود: اينها جواب نامه‏هاى شماست، برگرديد و آن را به على بن يقطين برسانيد.

3 - 2 - كمك مالى به شيعيان

على بن يقطين براى كمك مالى به شيعيان و حمايت از آنان، هر سال عده‏اى را از طرف خود به حج مى‏فرستاد و به اين بهانه، پول‏هاى فراوانى به آنها مى‏پرداخت. مرحوم قمى از قول يونس مى‏نويسد كه در يكى از سال‏ها براى على بن يقطين 150 حج‏گزار برشمردند. هم‏چنين در مواردى كه شيعيان مى‏بايست ماليات بپردازند به ظاهر از آنها مى‏گرفت، ولى به صورت پنهانى به آنان بر مى‏گرداند.(5)

3 - رازدارى (تقيّه مداراتى)

يكى از روش‏هاى مبارزه امام عليه حكومت، تقيّه بود.اين امر در سازماندهى و حفظ ياران بسيار مؤثر بود، زيرا موجب مى‏شد كه نيروها شناسايى نشوند و شيعيان به سازماندهى خود بپردازند تا در فرصت مناسب عليه حكومت مبارزه كنند.(6) بدين سان حضرت به ياران خود دستور داد كه در بعضى موارد تقيّه كنند. در حقيقت، تقيّه مداراتى تغيير روش مبارزه بود. معمر بن خلاد كه از ياران موسى بن جعفر (ع) بود، از آن حضرت پرسيد: چگونه بايد در برابر حاكمان ستم‏گر ايستاد و از اسلام پاسدارى كرد؟ امام در پاسخ، از قول جدّش امام باقر (ع) نقل كرد كه مى‏فرمود: رازدارى و با پوشش عمل كردن، از برنامه‏هاى دينى من و پدران من است؛ آن‏كه عمل به تقيّه نمى‏كند ايمان ندارد.(7)

4 - مبارزه منفى

يكى از روش‏هاى امام در برخورد با حكومت جور، مبارزه منفى عليه آن بود كه در قالب‏هاى مختلف از جمله عدم مساعدت مالى به حكومت، ظهور مى‏نمود. روزى امام كاظم (ع) صفوان بن مهران جمال را احضار كرد. وى هر سال در موسم حج، شترانش را در اختيار هيئت خاصى از دربار هارون مى‏گذاشت تا به حج بروند و مراسم به جاى آورند و يا احياناً بر مراسم حج نظارت داشته باشند. هنگامى كه صفوان خدمت امام كاظم (ع) رسيد، فرمود: صفوان! يك عمل تو همه كارهاى زيبايت را زير سؤال برده است؟ با تعجب پرسيد: فدايت شوم مگر چه كرده‏ام؟ امام فرمود: كرايه دادن شترها به هارون براى مراسم حج، كار مناسبى نيست. عرض كرد: من براى سفر حج كرايه مى‏دهم و خودم همراه آنان نيستم، بلكه عده‏اى از غلامان را مى‏فرستم. امام فرمود: صفوان! دوست ندارى ستم‏گران زنده بمانند تا اجاره شترهايت را بعد از حج پرداخت كنند؟ عرض كرد: البته كه دوست دارم. حضرت فرمود: هر كس بقاى هارون و هيئت حاكمه‏اش را دوست بدارد، از آنان است و هر كس از ايشان باشد به جهنم فرو مى‏افتد.

چون صفوان سخنان امام را شنيد همه شترهاى اجاره‏اى خويش را فروخت. وقتى هارون متوجه شد او را احضار و سرزنش كرد. صفوان گفت: من پير شده‏ام و توان ندارم. غلامان هم كارها را به طور شايسته و درست انجام نمى‏دهند. هارون با عصبانيت رو به صفوان كرد و سرى تكان داد و گفت: خاموش! من مى‏دانم چه كسى به شما فرمان مى‏دهد. كار موسى بن جعفر است. صفوان گفت: من با موسى بن جعفر (ع) ارتباط ندارم، او در كارهاى من دخالتى نمى‏كند. هارون در پايان گفت: اگر سابقه همكارى تو نبود، نابودت مى‏كردم.(8)

مبارزه منفى امام هفتم (ع) با حكومت هارون چنان بود كه شايعه فتواى حضرت مبنى بر حرمت ولايت و حاكميت هارون در جامعه وجود داشت و كمترين مسامحه‏اى از حضرت در برخورد با حكومت بنى عباس ديده نمى‏شد.(9)

5 - تربيت انديشمندان فكرى و سياسى

امام كاظم (ع) با اين‏كه از سوى حكومت هارون تحت فشار بود و بخش عمده‏اى از عمرش را در زندان گذراند، انديشمندانى تربيت كرد كه در برابر حكومت جور و گروه‏هاى انحرافى مى‏ايستادند و در عرصه علمى و اجتماعى از وثاقت و اطمينان بالايى برخوردار بودند. امام مى‏دانست كه هدايت شيعيان و مبارزه با حكومت، نياز به انسان‏هاى سياست‏مدار، متديّن و عالم دارد تا مسير او را ادامه دهند. شاگردان امام نيز با روش‏هاى گوناگون به مبارزه عليه حكومت اقدام مى‏كردند. حتى بعضى از شاگردان و تربيت يافتگان امام با بيان جاى‏گاه حكومت و امامت و اين‏كه حكومت، حق خاندان پيامبر (ص) است، با حكومت وقت مبارزه مى‏كردند. بعضى از آنها همانند يونس بن عبدالرحمان، صفوان بن يحيى، محمد بن ابى عمير، عبدالله بن مغيره، حسن بن محبوب سراد و احمد بن محمد بن ابى نصر بزنطى، از اصحاب اجماع شمرده شده‏اند.(10) عظمت اين بزرگان چنان بود كه راويان و محدّثان هرگاه حديث و روايت خود را منتهى به يكى از افراد فوق مى‏ديدند، آرامش خاطر پيدا مى‏كردند. آنان تأليفات فراوانى داشتند و برخى از آنها سال‏هاى بسيارى را در زندان گذرانده بودند؛ همانند:

1 - يونس بن عبدالرحمان: او استعداد بسيار بالايى داشت. در مقابله با افراد و گروه‏هاى مخالف، نزديك به هزار جزوه و مقاله نوشت، تا جايى كه گفته شد: دانش ائمه اهل بيت (عليهم السلام) به چهار نفر منتهى مى‏گردد: سلمان فارسى، جابر، سيد و يونس بن عبدالرحمان.

درباره يونس نوشته‏اند: وى زياد به حج رفت و خود مى‏گفت: در محضر معصوم بيست سال گوش دادم و بعد از آن بيست سال پرسيدم و بيست سال هم به پرسش ديگران پاسخ دادم.(11)

2 - محمد بن ابى‏عمير: وى تأليفات فراوانى داشت و بسيار زاهد و متّقى بود. وى را به زندان‏هاى طولانى مدت محكوم كردند، لكن از ترس اين‏كه مبادا كتاب‏ها و تأليفاتش را نابود كنند، مبلغ يكصد و بيست هزار درهم به سندى پرداخت و بعد از مدتى از زندان خارج شد و به سراغ كتاب‏ها و تأليفات دفن شده در گوشه منزلش رفت، ولى همه آنها را پوسيده و نابود شده يافت. شايد همين وضعيت سبب گرديد كه آن‏چه بعداً نقل كرد به صورت مرسله باشد؛ لكن اطمينان و وثاقت بالاى وى باعث گرديد كه روايات مرسله‏اش(12) همانند رواياتِ مستند ديگران، معتبر به شمار آيد.

6 - حمايت از انقلابيان

گرچه امام خود به دليل فراهم نبودن شرايط، قيام مسلحانه انجام نداد، اما مبارزه امام در قالب ديگر بروز نمود و آن، حمايت از قيام‏ها و نهضت‏هاى انقلابى بود. از جمله اين قيام‏ها، قيام شهيد فخ (حسين بن على بن حسن المثنى بن الحسن المجتبى - عليه السلام -) بود،(13) كه حضرت از آن حمايت كرد.

وى كه از ستم‏ها و فشارهاى روحى فرماندار مدينه به علويان به ستوه آمده بود دست به قيام مسلحانه زد و اين در زمانى بود كه «هادى»، خليفه ستم‏گر عباسى حكومت را در دست داشت. قرار شد شبانگاهان قبل از اذان صبح حركت آغاز شود. حسين كه رهبرى قيام را عهده‏دار بود به خدمت امام موسى (ع) رسيد. حضرت توصيه‏هايى به او فرمود: تو شهيد خواهى شد، ضربه‏ها را نيكو بزن و نهايت تلاش خود را بنما. اين مردم، فاسق هستند، به ظاهر ايمان دارند، اما در باطن، نفاق و شك را پنهان مى‏دارند. همه ما مملوك خداييم و به سوى او باز مى‏گرديم.

7 - حفظ نيروهاى كارآمد

امام كاظم (ع) علاوه بر نيرو سازى و تربيت آنها سعى مى‏كرد نيروهاى قدرت‏مند، مقاوم و آشنا به مصالح اسلام را حفظ كند و در مقاطع مختلف از آنان بهره بگيرد. هم‏چنين توجه داشت كه در حدّ امكان آنها شناسايى نشوند، بلكه با پوشش‏هاى مختلف چنان عمل كنند كه هيچ‏گونه حساسيتى در حاكمان غاصب عباسى به وجود نيايد. على بن يقطين با تمام اخلاص در خدمت موسى بن جعفر (ع) بود، در حالى كه پست وزارت داشت و خمس اموال خويش را به حضرت مى‏داد و به وسايط گوناگون به ياران آن بزرگوار مساعدت مى‏نمود. او زمانى اراده كرد هداياى ارزش‏مندى را كه به وى مى‏دادند، به آن امام همام بدهد. در يك مورد او پارچه گران‏بهايى را كه هارون به وى هديه داده بود براى آن حضرت فرستاد. لكن امام چون مى‏خواست اين نيروى ارزش‏مند را حفظ كند، آن را برگرداند و فرمود: از امروز سعى كن وضوى خويش را بر روش هارون و اهل سنّت انجام دهى.(14)

از سوى ديگر، مأموران هارون مراقب تماس‏ها و چگونگى وضعيت على بن يقطين بودند. آنان گزارش‏هايى را عليه وى داده بودند كه با موسى بن جعفر (ع) در تماس است و لباس و هديه مخصوص شما را به ايشان داده و حتى وضو و نمازش را بر روش مذهب اهل بيت (ع) انجام مى‏دهد. هارون در پى اين گزارش‏ها او را احضار كرد و با ناراحتى تمام گفت: اگر چنين ادعايى درست باشد، خون تو را خواهم ريخت... از او پرسيد: آن لباسى را كه هديه دادم چه كردى؟ على پاسخ داد: در داخل بقچه‏اى گذارده و براى تبرّك آن را حفظ كرده‏ام. هارون يك نفر از كارگزارانش را در پى هديه فرستاد و با آدرسى كه على بن يقطين داده بود، هديه را مُهر شده آوردند.

در مرحله ديگر، جاسوسان هارون گزارش دادند كه او نماز را همانند شيعه مى‏خواند. هارون مراقبانى بر على گماشت و سرانجام دريافت كه او همچون اهل سنّت نماز مى‏گزارد. هارون خشم خود را فرو برد و رو به على كرد و گفت: هرگز سخن هيچ سعايت كننده‏اى را عليه تو نخواهم پذيرفت.(15)

شهيد مطهرى (ره) مى‏نويسد: على بن يقطين، وزير هارون است، شخص دوم مملكت است، ولى شيعه است، اما در حال استتار. او ظاهرش با هارون است، اما به هدف‏هاى موسى بن جعفر (ع) خدمت مى‏كند و امام به او دستورهايى داد و وى اجرا كرد و مصون ماند.(16)

در پايان بايد گفت: شيوه‏هاى مبارزه سياسى امام به موارد ذكر شده خلاصه نمى‏شود، بلكه امام در قالب دعا، موعظه و حتى زندان رفتن به مبارزه با حاكمان عباسى پرداخت و سرانجام حكومت، آن امام بزرگوار را به شهادت رساند.

شهيد مطهرى (ره) بعد از ذكر عوامل و علل به شهادت رساندن امام كاظم (ع) مى‏نويسد: خلفا مى‏ديدند كه امامان را از هيچ راهى و به هيچ وجهى نمى‏توانند وادار به تمكين بكنند، به همين دليل بهترين راه و آسان‏ترين راه را شهادت آن بزرگواران مى‏دانستند، با اين‏كه متوجه بودند كه شهيد كردن ائمه چقدر برايشان گران تمام مى‏شود.(17)

محورهاى پژوهش:

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 . صلابت و مدارا در سيره و گفتار امام كاظم (ع).

2 . فعاليت‏هاى سياسى امام كاظم (ع).

3 . سيره امام كاظم (ع) در تربيت فرزندان.

4 . روش مبارزه امام موسى كاظم (ع) در برابر افكار و عقايد باطل.

5 . روش مبارزه امام موسى كاظم (ع) با عوام فريبى.

6 . مواضع امام در برابر قيام‏هاى آزادى‏بخش.

7 . سيره اخلاقى امام كاظم (ع).

8 . ستم‏ستيزى امام كاظم (ع).

9 . حلم و تواضع امام كاظم (ع).

10 . شيوه‏هاى تبليغى و نصايح امام كاظم (ع).

11 . چگونگى جمع آورى خمس در زمان امام كاظم (ع).

منابع پژوهش:

1 . عبدالرحيم عقيقى بخشايشى، امام موسى بن جعفر، اسطوره مبارزه و قهرمان مقاومت و پايدارى.

2 . مصطفى زمانى، امام موسى كاظم (ع).

3 . سيد كاظم ارفع، امام موسى كاظم (ع).

4 . سيد مهدى حسينى، بدايع الانوار فى احوال سابع الائمة الاطهار.

5 . سيدمحمدحسن موسوى‏كاشانى، بر امام صادق و امام كاظم چه گذشت؟

6 . مهدى پيشوايى، پيشواى آزاده امام كاظم (ع).

7 . باقر شريف قرشى، تحليلى از زندگى امام كاظم (ع)، ترجمه محمدرضا عطايى.

8 . فضل الله كمپانى، حضرت موسى كاظم (ع).

9 . گروه نويسندگان مؤسسه در راه حق، زندگانى امام هفتم (ع)، حضرت امام كاظم (ع).

10 . اكبر نواب شيرازى، زندگانى امام موسى كاظم (ع).

11 . عماد الدين حسين اصفهانى (عماد زاده)، زندگانى حضرت امام موسى كاظم (ع).

12 . هاشم معروف حسنى، زندگى حضرت موسى بن جعفر (ع)، ترجمه عباس خاتمى.

13 . محمدجواد نجفى، ستارگان درخشان، ج 9.

14 . سيد محمدتقى حكيم، سخنان حضرت موسى بن جعفر (ع).

15 . احمد مغنيه، شخصيت حضرت رضا و موسى الكاظم، ترجمه سيدجعفر غضبان.

16 . گروه نويسندگان، مجموعه آثار سومين كنگره جهانى حضرت رضا (ع).

17 . احمد احمدى‏بيرجندى، مناقب حضرت موسى بن جعفر در شعر فارسى.

18 . مرتضى مطهرى، سيرى در سيره ائمه اطهار (ع).

19 . رسول جعفريان، حيات فكرى و سياسى امامان شيعه.

آخرين مهلت ارسال پژوهش (30/9/1386) مى‏باشد.

پى نوشت ها:

1) مهدى پيشوايى، سيره پيشوايان، ص 413؛ ر.ك: بصائر الدرجات، ج 9 ص 129؛ بحارالانوار، ج 48، ص 1 - 4؛ ارشاد مفيد، ص 307 و مناقب ابن شهرآشوب، ج 3، ص 437.

2) همان، ص 414.

3) سيرة الائمة الاثنى عشر، ج 2، ص 335؛ ر.ك: مرتضى مطهرى، سيرى در سيره ائمه اطهار (ع)، ص 176 - 177.

4) تذكرة الخواص، ص 350.

5) مهدى پيشوايى، سيره پيشوايان، ص 462.

6) ارشاد مفيد، ص 275 - 274؛ الخرائج و الجرائح، ص 297.

7) وسائل الشيعه، ج 16، ص 204، ح 21359؛ اصول كافى، ج 2، ص 219، ح 2.

8) سيرة الائمة الاثنى عشر، ج 2، ص 322 - 323؛ رجال كشّى، ص 441.

9) رسول جعفريان، حيات فكرى و سياسى امامان شيعه، ص 406.

10) حياة الامام موسى بن جعفر (ع)، ج 2، ص 459؛ بحارالانوار، ج 48، ص 172، ح 13؛ فروع كافى، ج 5، ص 109، ح 1.

11) سيرة الائمه الاثنى عشر، ج 2، ص 313.

12) رجال كشّى، ص 46.

13) همان، ص 47.

14) اقرب الاسناد، ص 126.

15) سيرة الائمة الاثنى عشر، ج 2، ص 322 - 323.

16) برگرفته از: سيرى در سيره ائمه اطهار (ع)ص 181.

17) همان، ص 190.